مصراب

مشهد و موسیقی، بایدها و نبایدها...

عسل عباسیان

سالار مرتضوی: موسیقی از منظر ابوعلی‌سینا، علمی ریاضی است که در آن از چگونگی نغمه‌ها، از نظر ملایمت و تنافر و چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها بحث می‌شود تا معلوم شود لحن را چگونه باید تالیف کرد. ابونصر فارابی در احصاءالعلوم موسیقی را علم شناسایی الحان می‌داند که شامل دو علم است: یکی علم موسیقی عملی و دیگری علم موسیقی نظری. افلاطون در تعریف موسیقی می‌گوید: موسیقی یک نامومس اخلاقی است که روح به جهانیان، بال به تفکر و جهش، تصور و رایش به غمخودی و حیات به همه می‌بخشد. ارسطو می‌گوید موسیقی حکمتی است که نفوس بشر از اظهار آن در قالب الفاظ عاجز است بنابراین آن را در قالب اصوات ظاهر می‌کند. تعریف فلاسفه و اندیشمندان شرق و غرب از موسیقی فراتر و گسترده‌تر از آن است که در این مختصر گنجد. پس درنهایت به نظر مشاهد معظم رهبری درباره موسیقی که در دیدار ایشان با هنرمندان سازمان صداوسیما بیان شد، اشاره و مابقی مبحث را پی می‌گیریم. ایشان می‌فرمایند: هنر موسیقی، غذایی از دانش، اندیشه و فطرت خداداد است که مظهر فطرت خدادادی، در درجه‌اول، حنجره انسان‌ها و در درجه‌دوم، سازهایی است که به دست انسان‌ها ساخته شده است. پس می‌بینید که پایه، پایه الهی است.

به‌راستی موسیقی چیست و چگونه تعریف می‌شود؟

موسیقی فراتر از تعریف در الفاظ است و نگفتنی آن نیز در همین است. موسیقی جیرت ناگامی‌های زبان و شیوه‌های برای بیان احساساتی ناملموس است که نمی‌دانیم چه هستند... آنجا که زبان از گفتن باز می‌ماند، موسیقی مامنی برای رنج و زمانی برای بیان احساسات و ناگفته‌های ناشناخته می‌شود. از موسیقی و تاثیرات آن سخن‌گفتن نیاز به مجالی بسیار فراتر از آنچه در این مختصر مهیاست، می‌طلبد.

قبل از شروع مبحث، یک سؤال کلیدی روشنگری می‌کند.

۱. آیا در نهاد موسیقی به‌عنوان یک هنر و ودیعه الهی و به قول مقام معظم رهبری، برآمده از فطرت الهی و خداداد اعتدال وجود دارد؟ بی‌شک هماهنگی وجودی همه هنرها نور است و معنویت و این نور است که گاهی با بی‌سلیقگی‌های خویش زیبائیز جلوه حیات یعنی هنر را جان با رنگ‌های درونی خویش می‌آلاید که خروجی این تلفیق نامبارک پدیده‌ای می‌شود که گاه اطلاق لفظ هنر را بسیار مشکل می‌نمایاند و این رخداد نامیمون را در همه اشکال هنر می‌توان یافت. رنگ‌وبوم و قلمومی که در دستان ملکوتی استاد فرشچیان ظهر عاشورا را خلق می‌کند، می‌تواند در دست یک نقاش دیگر تبدیل به تصویری ناخوشایند شود و مولودی‌ها و نغماتی که در اندیشه حسین علیزاده نی‌نوا را می‌سازند، می‌تواند در اندیشه‌ای ناسالم به موسیقی لهوی و آزاردهنده معرفی شود. اما به‌راستی می‌توان به بهانه وجود چنین مصداق‌هایی، هنر و ذات ملکوتی آن را کتمان کرد؟ تأثیر شگرف موسیقی بر روان آدمی امری کتمان‌ناشدنی است. موسیقی می‌تواند آرامش‌بخش، هیجان‌آور و حماسی باشد و روح سلحشوری را در مخاطب در بالاترین شکل خویش به وجود آورد (قطعات و تصنیف‌های فاخر اوایل انقلاب و دفاع مقدس، مصداق بارز این نوع موسیقی هستند). موسیقی می‌تواند روحیه کار و تلاش را در مخاطب خود به وجود آورد. (کارآوا با موسیقی‌های کار از دیرباز در بسیاری از مناطق ایران وجود داشته و بخشی از موسیقی فولکلور ایران محسوب می‌شود). موسیقی می‌تواند بخنداند و بگریاند و... این تاثیر شگفت‌آور موسیقی است که این هنر را به ابزاری در جهت دمران بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی و حتی جسمی مبدل کرده است تا جایی که علم موسیقی‌درمانی امروز به‌عنوان شاخه‌ای از دانش پزشکی در دانشگاه‌های معتبر پزشکی در سراسر جهان تدریس شده و موسیقی درمانی یک رکن اساسی از مداخلات به ارسال‌های درمانی در این علم محسوب می‌شود. موسیقی ایران با پشتوانه حکمایی مانند ابونصر فارابی، ابن‌سینا، عبدالقادر مراغه‌ای، صفی‌الدین ارموی و حتی شیخ‌بهایی از غنی‌ترین و علمی‌ترین انواع موسیقی محسوب می‌شود و موسیقی مقامی خراسان به‌عنوان کنجینه‌ای ارزشمند در این‌میان تنها و ستایش بسیاری از محققان و موسیقی‌شناسان را در سراسر گیتی همراه داشته است. در میان انواع موسیقی‌های موسیقی، می‌توید بسیاری از موسیقی‌ها زندگی روزمره ما شنیده و با استفاده برای مدتی مورد در جایگاه خود در جریان‌های مختلف موسیقی، سبک‌های ایران و موسیقی‌های ایرانی از طریق دولت تعیین می‌شود. ولی ابتکار عمل هرکسی در رفتار اجتماعی‌اش به خودش مربوط است. ما قبلا هم وزیر امور خارجه داشتیم ولی، این ابتکار شخصی را در رفتار اجتماعی کمتر می‌دیدیم. اینکه با لبخند یای میز مذاکره بنشینند و به جای دعوا، گفت‌وگو کنند. اتفاق خیلی بزرگی بود که باید از آن برای رفع سوءتفاهمات و مشکلات دیگر حوزه‌ها، از جمله موسیقی، آموخت. وقتی ما می‌توانیم پیچیده‌ترین مسائل سیاسی سی‌وچندساله را با مذاکره و گفت‌وگوی توأم با لبخند حل کنیم، پس حتما کرهی در حوزه موسیقی هست نیز گسودنی است. شاید بتوان گفت موسیقی هم مثل امور دیپلماتیک، نیازمند برخام است منتها مشکلی هم هست. در تمام این ۳۸ سال، سیاست‌های ایران- با توجه به اینکه جمهوری هم شدیم و هر چهار سال یک‌بار موضوع عوض می‌شود- قبل از اینکه موضوعی جا بیفتد، تغییر می‌کند.

فکر می‌کنید فرهنگ اولویت دولت‌هاست؟

برای پاسخ به این سوال فقط لحظه‌ای به عقب برگردیم و ببینیم حتی خود رؤسای جمهور قبلی در چه موقعیتی هستند؟ انگار از لحظه‌ای که دیگر رئیس‌جمهور نیستند از نظام جدا هستند. در چنین شرایطی، چه ثباتی را در فرهنگی، موسیقی می‌توان توقع داشت؟ کسانی که مجری قانون بودند و قرار بوده قانونی که برای این جامعه تعیین شده را جا بیندازند و پیش ببرند، امروز کجا هستند؟ پس در چنین شرایطی قوانین هم نیست نمی‌افتد. البته قوانین بزرگ مملکتی که مسئله خیلی‌خیلی پیچیده‌تری هستند و موضوع صحبت ما آن دسته از قوانین نیست. ولی در بخش فرهنگ و هنر، امروز قانونی تصویب می‌شود و فردا یک رئیس‌جمهور دیگر می‌تواند کاملا آن قانون را زیر سؤال ببرد. یا این هم مسئله مثلا متفاوت تر جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ و هنر گرفت؟ ما اگر از نظری می‌دهیم یا دلسوزای داریم به دلیل این است که خودمان را جدا از اینجا نمی‌دانیم و همه با هم هستیم. اگر انقلاب کردیم، برای این بود که یاد بگیریم دموکراسی یعنی چی؟ دموکراسی یعنی من باید بدم به یک روحانی احترام بگذارم و متقابلا یک روحانی هم به من و حرفه من احترام بگذارد. ما از کسانی که روحانی هستند، باید حوزه یادگیری و آموزش دین را درک کنیم و به واسطه آنها معنویت را در جامعه رواج دهیم. هرکس کار توضیح‌گردن به مردم و علایقشان و قرارگرفتن در مقابل مردم و توجهی به فرهنگ وتاریخ‌شان به خوبی انجام نمی‌دهد.

تجربیات اول انقلاب در عبور از بحران‌های به کار برد موسیقی ایجاد شد، چگونه با موسیقی متناسب خیلی‌خیلی بزرگ‌تر، در آن موسیقی‌دان‌ها وجود داشت؟ اما فضا به مرور تغییر کرد، در آن دوران فضا چگونه تلطیف شد؟

همیشه می‌گویم اگر موسیقی مدافع صلح داشته باشد یعنی مدافعی داشته باشد که خود او به هر موسیقی احترام بگذارد و هنر را جزء هدف‌های معنوی و عالی خودش بیند؛ اجازه نمی‌دهد از بیرون گزندی به موسیقی برسد. بعد از انقلاب زیادی داشتیم که منتظر بودند که تصمیم برایشان گرفته می‌شود و مطلع هستند. عده‌ای هم مسئله که رسالتی در کار خودشان دارند و اجازه نمی‌دهند برایشان تصمیم گرفته شود! اولی انقلاب حتی وقتی در تهران برای خانواده‌های جنگزده کشور نسبت به مدیریت شهر، با سلحه سرد صحنه رخنه و با تیر هوایی در فضای باز شلیک کردند و مانع گسترش شدند. حتی ما به جبهه‌های جنگ رفتیم تا روحیه بدهیم که می‌جنگیدند. موسیقی اجرا کنیم و به آنها روحیه دهیم. آنجا هم با مانع مواجه شدیم. بعد از انقلاب وقتی به‌شدت درباره بودوبود موسیقی بحث بود، در جای مختلف با گروه «جاوون» - سعی کردیم از ایجاد مانع برای برگزاری کنسرت جلوگیری کنیم؛ با اینکه مردم بسیار استقبال می‌کردند، اما باز هم موفق نبودیم. مردم استقبال می‌کردند چون بادشان بود که سوءدهای در روزهای انقلاب شنیده‌اند و بادشان بود موسیقی چگونه مردم را در روزهای انقلاب همسو کرد و بعد براساس خیلی حیرت بود که این عامل مهمی که در انقلاب نقش ایجاد وحدت را داشته، ممنوع شده! خیلی جای وقت‌ها با مارودرها بی‌شدیدی شد و آن زمان اگاق طالقانی واردا موضوع شدند و عده‌ای از روحانیون هم مخالف بودند که موسیقی ممنوع شود. حتی با انقلاب فرهنگی، موسیقی در دانشگاه‌ها ممنوع شد؛ اما به‌تدریج همه متوقف شد و به این اوضاف. ببینید ما چقدر مقاومت کردیم و بیرنا نیست اگر می‌گویم تا امروز چندبار در راه موسیقی شبهه شدیم! ولی وقتی به اینها فکر می‌کنیم اینها را جزء خدمت به خاک خودم می‌دانم و فکر می‌کنم که گذشته بود که مناسبت تولدم دوستداران موسیقی به من خیلی محبت داشتند و باعث این کنسرت بیاید به مهر آنها بود، یک بالقات دستمچه‌ی که با آنها صورت می‌گیرد.

شما در این کنسرت همراه با آقای حمید قنبری، نوازنده تنبک، روی صحنه رفتید و شما سرپرست گروه‌های کودک در کنارتار و سه‌تار به شما که امکان ویژه‌ای در بدهاهنوازی می‌دهند که انتخاب‌تان برای بداهنوازی سازهای کوبه‌ای است؟

سال‌های داری است که بداهنوازی را با تکاه و دراوقت خودم انجام می‌دهم. البته مبنای کارم باز موسیقی ایرانی است. ولی برای همراهی‌کردن با این بوده بداهنوازی قطعه بایدکه باید کسانی در کنارم قرار گیرند که بتوانند همان لحظه فضا را درک کنند و درواقع با ایده‌های موسیقایی من آشنایی داشته باشند. چون بداهنوازی‌هایم معمولا پیروبک قالب مشخص و تکراری نیست و ریتم‌ها می‌توانند در لحظه عوض شوند. پس ما هرقدر هم که بنشینیم و تمرین کنیم، در کنارم فرد موضوع واحدی در ذهن‌من نمی‌رسیم. به‌همین‌دلیل همیشه ترجیحم این است در حضور شنونده به آنچه می‌خواهیم، صحبت دیا بیم.

نشان شوالیه را رد کردم و به‌کاربردن لفظ شوالیه برای هنرمند ایرانی یعنی توهین به کشوری که در آن حافظ و فردوسی و مولانا و خیام و سعدی هست. یعنی توهین به کشوری که در آن ناظری و شجریان هستند. آیا این ناشی از نوعی حقارت می‌نیست که در روصف یک موسیقی‌دان بنویسند شوالیه آواز ایران؟ از رسالت‌های هنرمند رفاع از هویتی است که بسیاری برای آن تلاش کرده‌اند. من عاشق اسمی هستم که روی من گذاشته شد. اگر یک روزی هم مدالی روی سینه‌ام چسباندند، شناسنامه‌ام را که عوض نکرده‌اند

موضوعات مختلف می‌توان توقع داشت؟ کسانی که مجری قانون بودند و قرار بوده قانونی که برای این جامعه تعیین شده را جا بیندازند و پیش ببرند، امروز کجا هستند؟ پس در چنین شرایطی قوانین هم نیست نمی‌افتد. البته قوانین بزرگ مملکتی که مسئله خیلی‌خیلی پیچیده‌تری هستند و موضوع صحبت ما آن دسته از قوانین نیست. ولی در بخش فرهنگ و هنر، امروز قانونی تصویب می‌شود و فردا یک رئیس‌جمهور دیگر می‌تواند کاملا آن قانون را زیر سؤال ببرد. یا این هم مسئله مثلا متفاوت تر جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ و هنر گرفت؟ ما اگر از نظری می‌دهیم یا دلسوزای داریم به دلیل این است که خودمان را جدا از اینجا نمی‌دانیم و همه با هم هستیم. اگر انقلاب کردیم، برای این بود که یاد بگیریم دموکراسی یعنی چی؟ دموکراسی یعنی من باید بدم به یک روحانی احترام بگذارم و متقابلا یک روحانی هم به من و حرفه من احترام بگذارد. ما از کسانی که روحانی هستند، باید حوزه یادگیری و آموزش دین را درک کنیم و به واسطه آنها معنویت را در جامعه رواج دهیم. هرکس کار توضیح‌گردن به مردم و علایقشان و قرارگرفتن در مقابل مردم و توجهی به فرهنگ وتاریخ‌شان به خوبی انجام نمی‌دهد.

تجربیات اول انقلاب در عبور از بحران‌های به کار به موسیقی ایجاد شد، چگونه با موسیقی متناسب خیلی‌خیلی بزرگ‌تر، در آن موسیقی‌دان‌ها وجود داشت؟ اما فضا به مرور تغییر کرد، در آن دوران فضا چگونه تلطیف شد؟

همیشه می‌گویم اگر موسیقی مدافع صلح داشته باشد یعنی مدافعی داشته باشد که خود او به هر موسیقی احترام بگذارد و هنر را جزء هدف‌های معنوی و عالی خودش بیند؛ اجازه نمی‌دهد از بیرون گزندی به موسیقی برسد. بعد از انقلاب زیادی داشتیم که منتظر بودند که تصمیم برایشان گرفته می‌شود و مطلع هستند. عده‌ای هم مسئله که رسالتی در کار خودشان دارند و اجازه نمی‌دهند برایشان تصمیم گرفته شود! اولی انقلاب حتی وقتی در تهران برای خانواده‌های جنگزده کشور نسبت به مدیریت شهر، با سلحه سرد صحنه رخنه و با تیر هوایی در فضای باز شلیک کردند و مانع گسترش شدند. حتی ما به جبهه‌های جنگ رفتیم تا روحیه بدهیم که می‌جنگیدند. موسیقی اجرا کنیم و به آنها روحیه دهیم. آنجا هم با مانع مواجه شدیم. بعد از انقلاب وقتی به‌شدت درباره بودوبود موسیقی بحث بود، در جای مختلف با گروه «جاوون» - سعی کردیم از ایجاد مانع برای برگزاری کنسرت جلوگیری کنیم؛ با اینکه مردم بسیار استقبال می‌کردند، اما باز هم موفق نبودیم. مردم استقبال می‌کردند چون بادشان بود که سوءدهای در روزهای انقلاب شنیده‌اند و بادشان بود موسیقی چگونه مردم را در روزهای انقلاب همسو کرد و بعد براساس خیلی حیرت بود که این عامل مهمی که در انقلاب نقش ایجاد وحدت را داشته، ممنوع شده! خیلی جای وقت‌ها با مارودرها بی‌شدیدی شد و آن زمان اگاق طالقانی واردا موضوع شدند و عده‌ای از روحانیون هم مخالف بودند که موسیقی ممنوع شود. حتی با انقلاب فرهنگی، موسیقی در دانشگاه‌ها ممنوع شد؛ اما به‌تدریج همه متوقف شد و به این اوضاف. ببینید ما چقدر مقاومت کردیم و بیرنا نیست اگر می‌گویم تا امروز چندبار در راه موسیقی شبهه شدیم! ولی وقتی به اینها فکر می‌کنم اینها را جزء خدمت به خاک خودم می‌دانم و فکر می‌کنم که گذشته بود که مناسبت تولدم دوستداران موسیقی به من خیلی محبت داشتند و باعث این کنسرت باید به مهر آنها بود، یک بالقات دستمچه‌ی که با آنها صورت می‌گیرد.

شما در این کنسرت همراه با آقای حمید قنبری، نوازنده تنبک، روی صحنه رفتید و شما سرپرست گروه‌های کودک در کنارتار و سه‌تار به شما که امکان ویژه‌ای در بدهاهنوازی می‌دهند که انتخاب‌تان برای بداهنوازی سازهای کوبه‌ای است؟

سال‌های داری است که بداهنوازی را با تکاه و دراوقت خودم انجام می‌دهم. البته مبنای کارم باز موسیقی ایرانی است. ولی برای همراهی‌کردن با این بوده بداهنوازی قطعه بایدکه باید کسانی در کنارم قرار گیرند که بتوانند همان لحظه فضا را درک کنند و درواقع با ایده‌های موسیقایی من آشنایی داشته باشند. چون بداهنوازی‌هایم معمولا پیروبک قالب مشخص و تکراری نیست و ریتم‌ها می‌توانند در لحظه عوض شوند. پس ما هرقدر هم که بنشینیم و تمرین کنیم، در کنارم فرد موضوع واحدی در ذهن‌من نمی‌رسیم. به‌همین‌دلیل همیشه ترجیحم این است در حضور شنونده به آنچه می‌خواهیم، صحبت دیا بیم.

مرام و منشی یگانه دارد. وارد بازی الغاء نمی‌شود. آذر ۹۳ برای رد نشان شوالیه فرانسه نوشت: «شاید اگر در بیارد ما توجه و درک از هنر والای موسیقی همان طور که نزد مردم است، نزد مسئولان - که باید خدمتگزاران تاریخ و فرهنگ و هنر باشند - می‌بود، یک هدیه و عنوان غیرخودی این همه انعکاس نداشت. وقتی در فضای هنری نورکافی نباشد، چراغی کوچک خورشید می‌شود. اما من ضمن قدردانی از مقام کشور و سفارت فرانسه، به احترام مردم هنرپرور و هنردوست ایران، به نام حسین علیزاده قناعت کرد، تا آخر عمر به آن پیشوند یا پسوندی نخواهم افزود؛ ارزش موسیقی‌دانی که نوای نارش، راز و نیاز مردمان است و آوای مهر؛ و نی‌نوا؛ و «سلاله»اش، «سوارن دشت امید» را با «باکوبی»، به «تماشای آبهای سپید» نشاند، نه تا نامزدی مکرر در جایزه گزمی. که به‌خاطر دیدگاه «شورانگیزی» است که «آواز کنجشکها» را برایمان تداعی می‌کند؛ به‌خاطر بداهه‌نوازی‌های «راست پنجگاه» و «ماهور» و دریک کلام به سبب سلوتی است که در این زمانه، همتا ندارد. با حسین علیزاده که حتی پیشوند «استاد» را همراه نامش بیهوده می‌داند. درباره موضوعاتی نظیر کنسرت اخیرش در تالار وحدت، نور آمریکا و اروپایش که به‌تازگی آغاز شده... استاد شجریان، محمدجواد ظریف، لغو کنسرت‌های اخیر و... به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

دکتر کنسرت اخیرتان در تالار وحدت گفتید اگر موسیقی شهید بخواهید... در صل اول هستید. پیش‌تر هم در دانشگاه مشهد گفته بودید هرکسی مقدساتی دارد و موسیقی مقدسات شماست. درباره جهان‌بینی‌اتان که شما را به چنین موضع‌گیری‌های رادیکالی در بارابر حرفه و هنرتان وا می‌دارد. توضیح دهید.

(با خنده) البته قبلا برای موسیقی چندین بار شهید شده‌ایم. اما شهادت، اصطلاحی است که فرهنگ ما به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ با آن خیلی عجین شده است. یعنی کسانی که شهید می‌شوند، به‌قدری تقدس و احترام دارند که همیشه به یادشان هستیم. من درعالم عشق تجهت‌هایی به یکدیگر می‌زنند و ما آنجا را در روزنامه‌ها می‌خوانیم درحالی‌که وقتی قانون است‌گذاشتن شود، اگر کسی در جایی ایجحاد کرده، باید به شکل قانونی با او برخورد شود. تبلیغات خیلی‌خیلی که عده‌ای از موضع‌شان علیه موسیقی استفاده سیاسی کنند و با ایشان از جایی دیگر امتیاز بگیرند. چرا به خودتان اجازه می‌دهید به موسیقی توهین و آن را تحریک کنید؟ آیا کسانی که درباره موسیقی حکم می‌دهند از نزدیک با موسیقی برخورد کرده‌اند؟ ما آن شناخت کافی را نداریم؟ ما مسلما کسی را تاریخ به مقوله‌ای شناخت نداشته باشد. نمی‌شود درباره‌اش اظهارنظر کند. ما نسبت به این بی‌عدالتی، فقط موسیقی‌دان معترض نیستیم و اتفاقا نسبت به این بی‌عدالتی، فقط موسیقی‌دان معترض نیستیم و اتفاقا مردم هم بسیار معترض‌اند. شما می‌توانید تعداد موسیقی‌دانان را با تعداد شنونده‌های جدی موسیقی مقایسه کنید؟ دائما در ایران برای چند هزار نفر کنسرت برگزار می‌شود. درحالی‌که شاید خود موسیقی‌دانان این به صد نفر هم نرسند. اگر منظق دارید، و ادعا می‌کنیم که می‌خواهیم جامعه را اصلاح کنیم، باید بپذیریم تا روی لب جامعه لبخند بنشانیم و جامعه تبسم نداشته باشد. هیچ آموزای را اگر نمی‌گذارد و «هنر» است که وقتی با هر جریان دیگری بیوند می‌خورد، آن را تائیدگرا می‌کند.

چرا در این سال‌ها جیغ کشایش اساسی در زمینه موسیقی رخ نداده است؟

در آستانه ۳۸ سالگی انقلاب، دولت‌ها هنوز به سیاستی مشخص درباره موسیقی نرسیده‌اند. ایران وقتی بخواهد همسگام با اتفاقات و مسائل دنیا پیش رود، روزبه‌روز پیچیدگی‌ها زیادتر می‌شود. از لحاظ سیاسی، ایران در واکنش به سیاست‌های جهانی با توجه به سعی دولتمردان که همیشه می‌خواستند کشورمان مستقل باشد پیچیدگی‌های بسیاری را پشت‌سر گذاشت، اما دیدیم مثلا با برجام خیلی از مناسبات تغییر کرد؛ گرچه برجام هم مخالفان بسیاری داشت. البته کار سیاسی هم در دنیا مثل بازی شطرنج است. اگر امروز هم آمدند و صحبت کردند، فردا با وقوع اتفاقی جدید در گوشه‌ای از دنیا، همه سیاست‌ها می‌توانند جابه‌جا شود. من اصلا سیاسی نیستم و به رفتار اجتماعی توجه دارم. وقتی می‌بینم آقای ظریف همیشه به همه‌جا با لبخند وارد می‌شوند و کلا می‌توانند مسائل را با آرامش جلو ببرند، این برام خلع سلاح می‌برم و درک می‌کنم رفتار را به مذاق عده‌ای خوش نمی‌آید. چون احتمالا از نظر آن عده، وزیر امور خارجه باید عبوس، بداخلاق و جنگ‌طلب باشد و حرف هم نزند! اما می‌بینیم اتفاق در چنین موقعیتی آقای ظریف کار بسیار دشواری دارد. خودتان را جای ایشان بگذارید که نه خواب و خوراک دارد، دائم در هواپیماست و تمام مدت باید کنترل بحرانی مزمن را در دست داشته باشد! درست است حق منتسبی و برنامه‌های ایشان از طریق دولت تعیین می‌شود. ولی ابتکار عمل هرکسی در رفتار اجتماعی‌اش به خودش مربوط است. ما قبلا هم وزیر امور خارجه داشتیم ولی، این ابتکار شخصی را در رفتار اجتماعی کمتر می‌دیدیم. اینکه با لبخند یای میز مذاکره بنشینند و به جای دعوا، گفت‌وگو کنند. اتفاق خیلی بزرگی بود که باید از آن برای رفع سوءتفاهمات و مشکلات دیگر حوزه‌ها، از جمله موسیقی، آموخت. وقتی ما می‌توانیم پیچیده‌ترین مسائل سیاسی سی‌وچندساله را با مذاکره و گفت‌وگوی توأم با لبخند حل کنیم، پس حتما کرهی در حوزه موسیقی هست نیز گسودنی است. شاید بتوان گفت موسیقی هم مثل امور دیپلماتیک، نیازمند برخام است منتها مشکلی هم هست. در تمام این ۳۸ سال، سیاست‌های ایران- با توجه به اینکه جمهوری هم شدیم و هر چهار سال یک‌بار موضوع عوض می‌شود- قبل از اینکه موضوعی جا بیفتد، تغییر می‌کند.

فکر می‌کنید فرهنگ اولویت دولت‌هاست؟

برای پاسخ به این سوال فقط لحظه‌ای به عقب برگردیم و ببینیم حتی خود رؤسای جمهور قبلی در چه موقعیتی هستند؟ انگار از لحظه‌ای که دیگر رئیس‌جمهور نیستند از نظام جدا هستند. در چنین شرایطی، چه ثباتی را در فرهنگی، موسیقی می‌توان توقع داشت؟ کسانی که مجری قانون بودند و قرار بوده قانونی که برای این جامعه تعیین شده را جا بیندازند و پیش ببرند، امروز کجا هستند؟ پس در چنین شرایطی قوانین هم نیست نمی‌افتد. البته قوانین بزرگ مملکتی که مسئله خیلی‌خیلی پیچیده‌تری هستند و موضوع صحبت ما آن دسته از قوانین نیست. ولی در بخش فرهنگ و هنر، امروز قانونی تصویب می‌شود و فردا یک رئیس‌جمهور دیگر می‌تواند کاملا آن قانون را زیر سؤال ببرد. یا این هم مسئله مثلا متفاوت تر جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ و هنر گرفت؟ ما اگر از نظری می‌دهیم یا دلسوزای داریم به دلیل این است که خودمان را جدا از اینجا نمی‌دانیم و همه با هم هستیم. اگر انقلاب کردیم، برای این بود که یاد بگیریم دموکراسی یعنی چی؟ دموکراسی یعنی من باید بدم به یک روحانی احترام بگذارم و متقابلا یک روحانی هم به من و حرفه من احترام بگذارد. ما از کسانی که روحانی هستند، باید حوزه یادگیری و آموزش دین را درک کنیم و به واسطه آنها معنویت را در جامعه رواج دهیم. هرکس کار توضیح‌گردن به مردم و علایقشان و قرارگرفتن در مقابل مردم و توجهی به فرهنگ وتاریخ‌شان به خوبی انجام نمی‌دهد.

تجربیات اول انقلاب در عبور از بحران‌های به کار به موسیقی ایجاد شد، چگونه با موسیقی متناسب خیلی‌خیلی بزرگ‌تر، در آن موسیقی‌دان‌ها وجود داشت؟ اما فضا به مرور تغییر کرد، در آن دوران فضا چگونه تلطیف شد؟

همیشه می‌گویم اگر موسیقی مدافع صلح داشته باشد یعنی مدافعی داشته باشد که خود او به هر موسیقی احترام بگذارد و هنر را جزء هدف‌های معنوی و عالی خودش بیند؛ اجازه نمی‌دهد از بیرون گزندی به موسیقی برسد. بعد از انقلاب زیادی داشتیم که منتظر بودند که تصمیم برایشان گرفته می‌شود و مطلع هستند. عده‌ای هم مسئله که رسالتی در کار خودشان دارند و اجازه نمی‌دهند برایشان تصمیم گرفته شود! اولی انقلاب حتی وقتی در تهران برای خانواده‌های جنگزده کشور نسبت به مدیریت شهر، با سلحه سرد صحنه رخنه و با تیر هوایی در فضای باز شلیک کردند و مانع گسترش شدند. حتی ما به جبهه‌های جنگ رفتیم تا روحیه بدهیم که می‌جنگیدند. موسیقی اجرا کنیم و به آنها روحیه دهیم. آنجا هم با مانع مواجه شدیم. بعد از انقلاب وقتی به‌شدت درباره بودوبود موسیقی بحث بود، در جای مختلف با گروه «جاوون» - سعی کردیم از ایجاد مانع برای برگزاری کنسرت جلوگیری کنیم؛ با اینکه مردم بسیار استقبال می‌کردند، اما باز هم موفق نبودیم. مردم استقبال می‌کردند چون بادشان بود که سوءدهای در روزهای انقلاب شنیده‌اند و بادشان بود موسیقی چگونه مردم را در روزهای انقلاب همسو کرد و بعد براساس خیلی حیرت بود که این عامل مهمی که در انقلاب نقش ایجاد وحدت را داشته، ممنوع شده! خیلی جای وقت‌ها با مارودرها بی‌شدیدی شد و آن زمان اگاق طالقانی واردا موضوع شدند و عده‌ای از روحانیون هم مخالف بودند که موسیقی ممنوع شود. حتی با انقلاب فرهنگی، موسیقی در دانشگاه‌ها ممنوع شد؛ اما به‌تدریج همه متوقف شد و به این اوضاف. ببینید ما چقدر مقاومت کردیم و بیرنا نیست اگر می‌گویم تا امروز چندبار در راه موسیقی شبهه شدیم! ولی وقتی به اینها فکر می‌کنم اینها را جزء خدمت به خاک خودم می‌دانم و فکر می‌کنم که گذشته بود که مناسبت تولدم دوستداران موسیقی به من خیلی محبت داشتند و باعث این کنسرت باید به مهر آنها بود، یک بالقات دستمچه‌ی که با آنها صورت می‌گیرد.

شما در این کنسرت همراه با آقای حمید قنبری، نوازنده تنبک، روی صحنه رفتید و شما سرپرست گروه‌های کودک در کنارتار و سه‌تار به شما که امکان ویژه‌ای در بدهاهنوازی می‌دهند که انتخاب‌تان برای بداهنوازی سازهای کوبه‌ای است؟

سال‌های داری است که بداهنوازی را با تکاه و دراوقت خودم انجام می‌دهم. البته مبنای کارم باز موسیقی ایرانی است. ولی برای همراهی‌کردن با این بوده بداهنوازی قطعه بایدکه باید کسانی در کنارم قرار گیرند که بتوانند همان لحظه فضا را درک کنند و درواقع با ایده‌های موسیقایی من آشنایی داشته باشند. چون بداهنوازی‌هایم معمولا پیروبک قالب مشخص و تکراری نیست و ریتم‌ها می‌توانند در لحظه عوض شوند. پس ما هرقدر هم که بنشینیم و تمرین کنیم، در کنارم فرد موضوع واحدی در ذهن‌من نمی‌رسیم. به‌همین‌دلیل همیشه ترجیحم این است در حضور شنونده به آنچه می‌خواهیم، صحبت دیا بیم.

نشان شوالیه را رد کردم و به‌کاربردن لفظ شوالیه برای هنرمند ایرانی یعنی توهین به کشوری که در آن حافظ و فردوسی و مولانا و خیام و سعدی هست. یعنی توهین به کشوری که در آن ناظری و شجریان هستند. آیا این ناشی از نوعی حقارت می‌نیست که در روصف یک موسیقی‌دان بنویسند شوالیه آواز ایران؟ از رسالت‌های هنرمند رفاع از هویتی است که بسیاری برای آن تلاش کرده‌اند. من عاشق اسمی هستم که روی من گذاشته شد. اگر یک روزی هم مدالی روی سینه‌ام چسباندند، شناسنامه‌ام را که عوض نکرده‌اند

موضوعات مختلف می‌توان توقع داشت؟ کسانی که مجری قانون بودند و قرار بوده قانونی که برای این جامعه تعیین شده را جا بیندازند و پیش ببرند، امروز کجا هستند؟ پس در چنین شرایطی قوانین هم نیست نمی‌افتد. البته قوانین بزرگ مملکتی که مسئله خیلی‌خیلی پیچیده‌تری هستند و موضوع صحبت ما آن دسته از قوانین نیست. ولی در بخش فرهنگ و هنر، امروز قانونی تصویب می‌شود و فردا یک رئیس‌جمهور دیگر می‌تواند کاملا آن قانون را زیر سؤال ببرد. یا این هم مسئله مثلا متفاوت تر جمهوری اسلامی در حوزه فرهنگ و هنر گرفت؟ ما اگر از نظری می‌دهیم یا دلسوزای داریم به دلیل این است که خودمان را جدا از اینجا نمی‌دانیم و همه با هم هستیم. اگر انقلاب کردیم، برای این بود که یاد بگیریم دموکراسی یعنی چی؟ دموکراسی یعنی من باید بدم به یک روحانی احترام بگذارم و متقابلا یک روحانی هم به من و حرفه من احترام بگذارد. ما از کسانی که روحانی هستند، باید حوزه یادگیری و آموزش دین را درک کنیم و به واسطه آنها معنویت را در جامعه رواج دهیم. هرکس کار توضیح‌گردن به مردم و علایقشان و قرارگرفتن در مقابل مردم و توجهی به فرهنگ وتاریخ‌شان به خوبی انجام نمی‌دهد.

تجربیات اول انقلاب در عبور از بحران‌های به کار به موسیقی ایجاد شد، چگونه با موسیقی متناسب خیلی‌خیلی بزرگ‌تر، در آن موسیقی‌دان‌ها وجود داشت؟ اما فضا به مرور تغییر کرد، در آن دوران فضا چگونه تلطیف شد؟

همیشه می‌گویم اگر موسیقی مدافع صلح داشته باشد یعنی مدافعی داشته باشد که خود او به هر موسیقی احترام بگذارد و هنر را جزء هدف‌های معنوی و عالی خودش بیند؛ اجازه نمی‌دهد از بیرون گزندی به موسیقی برسد. بعد از انقلاب زیادی داشتیم که منتظر بودند که تصمیم برایشان گرفته می‌شود و مطلع هستند. عده‌ای هم مسئله که رسالتی در کار خودشان دارند و اجازه نمی‌دهند برایشان تصمیم گرفته شود! اولی انقلاب حتی وقتی در تهران برای خانواده‌های جنگزده کشور نسبت به مدیریت شهر، با سلحه سرد صحنه رخنه و با تیر هوایی در فضای باز شلیک کردند و مانع گسترش شدند. حتی ما به جبهه‌های جنگ رفتیم تا روحیه بدهیم که می‌جنگیدند. موسیقی اجرا کنیم و به آنها روحیه دهیم. آنجا هم با مانع مواجه شدیم. بعد از انقلاب وقتی به‌شدت درباره بودوبود موسیقی بحث بود، در جای مختلف با گروه «جاوون» - سعی کردیم از ایجاد مانع برای برگزاری کنسرت جلوگیری کنیم؛ با اینکه مردم بسیار استقبال می‌کردند، اما باز هم موفق نبودیم. مردم استقبال می‌کردند چون بادشان بود که سوءدهای در روزهای انقلاب شنیده‌اند و بادشان بود موسیقی چگونه مردم را در روزهای انقلاب همسو کرد و بعد براساس خیلی حیرت بود که این عامل مهمی که در انقلاب نقش ایجاد وحدت را داشته، ممنوع شده! خیلی جای وقت‌ها با مارودرها بی‌شدیدی شد و آن زمان اگاق طالقانی واردا موضوع شدند و عده‌ای از روحانیون هم مخالف بودند که موسیقی ممنوع شود. حتی با انقلاب فرهنگی، موسیقی در دانشگاه‌ها ممنوع شد؛ اما به‌تدریج همه متوقف شد و به این اوضاف. ببینید ما چقدر مقاومت کردیم و بیرنا نیست اگر می‌گویم تا امروز چندبار در راه موسیقی شبهه شدیم! ولی وقتی به اینها فکر می‌کنم اینها را جزء خدمت به خاک خودم می‌دانم و فکر می‌کنم که گذشته بود که مناسبت تولدم دوستداران موسیقی به من خیلی محبت داشتند و باعث این کنسرت باید به مهر آنها بود، یک بالقات دستمچه‌ی که با آنها صورت می‌گیرد.

**شما در این کنسرت همراه با آقای حمید قنبری، نوازنده تنبک، روی صحنه رفتید و شما سرپرست